



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

بررسی رابطه سرمایه اجتماعی زنان با تبعیض پذیری آنان در خانواده

مریم رفعت‌جاه (دانشیار گروه انسان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

rafatjah@ut.ac.ir

مرجان رشوند سرخکوله (استادیار جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

m.rashvand@atu.ac.ir

فاطمه سیدزاده (کارشناس ارشد مطالعات زنان، دانشگاه تهران، تهران، ایران)

fs.seyedzadeh@gmail.com

چکیده

تبعیض‌های جنسیتی مسئله‌ای اجتماعی است که غالب جوامع امروزی با آن مواجه هستند و زنان قشر گسترده‌ای هستند که بیشترین آسیب را از این مسئله دریافت می‌کنند؛ از این رو پرداختن به این مسئله و آشنا شدن زنان با این تبعیض‌ها برای بهبود بخشی به شرایط زندگی و جایگاه‌شان در خانواده و جامعه ضروری می‌نماید. مطالعه حاضر در همین راستا با هدف بررسی تأثیر منابع و سرمایه‌های زنان به ویژه سرمایه اجتماعی بر میزان تبعیض‌پذیری آنان در خانواده صورت گرفته است. برای دستیابی به این هدف از نظریه تضاد کالینز برای تدوین چارچوب نظری بهره گرفته شد. این پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از تکنیک پرسشنامه انجام گرفته و جامعه آماری آن زنان متأهل ۲۵ تا ۵۰ ساله ساکن تهران بودند که با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای ۱۹۶ نفر آنان برگزیده و مورد تحقیق قرار گرفته‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهند که به طور کلی تبعیض‌پذیری زنان در بعد نگرشی کم‌تر از بعد رفتاری بوده است. همچنین میزان سرمایه فرهنگی زنان مورد مطالعه نسبت به سرمایه اجتماعی آن‌ها بیش‌تر بوده، اما میزان دسترسی آنان به

سرمايه اقتصادى در سطح نازلى قرار دارد. همچنين تأثير سرمايه‌هاى فرهنگى، اجتماعى، اقتصادى و تعداد فرزندان زنان بر تبعيض‌پذيرى آنان تأييد شد. تحليل‌هاى رگرسيونى نشان داد ميزان تبعيض‌پذيرى كلى زنان بيش از همه با افزايش سرمايه فرهنگى، سپس با افزايش سرمايه اجتماعى و در نهايت با افزايش سرمايه اقتصادى کاهش مى‌يابد، اما افزايش تعداد فرزندان، موجب تبعيض‌پذيرى بيش‌تر زنان در خانواده مى‌شود.

کلیدواژه‌ها: تبعيض جنسیتی، تبعيض‌پذیری، سرمايه اجتماعى، سرمايه فرهنگى، سرمايه اقتصادى.

۱. مقدمه

تفكيك اجتماعى جنسيت ميان زن و مرد در جامعه ايران از عميق‌ترين لايه‌هاى ذهنى كنشگران اجتماعى آغاز مى‌شود و دامنه خود را تا بارزترين ساختارها و نهادهاى اجتماعى مانند نهاد خانواده، نهاد آموزش و نهاد اقتصاد مى‌گستراند. اين تفكيك، تفكيكى است برساخته اجتماع، متأثر از تصورات قالبى، سوگيرانه و غالباً متضمن موقعيت‌هاى برتر و امتيازهاى بيش‌تر براى مردان كه در طول تاريخ تداوم داشته است.

در خصوص تفكيك‌هاى جنسيتى پژوهش‌هاى انجام شده در ايران (احمدى، ۱۳۹۷؛ مهرآرا، شفيع‌پور، ديانتى و زارع زيدى، ۱۳۹۷؛ حسيني و احمدى، ۱۳۹۵؛ سلگى، ۱۳۹۵؛ رفعت‌جاه و رهبرى، ۱۳۹۳؛ ساروخانى و رفعت‌جاه، ۱۳۸۶) نشان‌دهنده وجود تبعيض جنسيتى در خانواده ايرانى و در عين حال حاكى از آن است كه با افزايش بهره‌مندی زنان از منابع و سرمايه‌هاى مادى (اقتصادى) و غيرمادى (سرمايه اجتماعى و سرمايه فرهنگى) زنان مخالفت و مقاومت بيش‌ترى در برابر كليشه‌هاى جنسيتى و تبعيض‌هاى اجتماعى كرده و در صدد كسب حقوق انساني، جايگاه ممتازتر و بهبودبخشى به شرايط زندگى شان برآمده‌اند.

سرمايه اجتماعى سرمايه‌اى غيرمادى و متشكل از شبكه روابط اجتماعى، ميزان تعامل و مشاركت اجتماعى و نيز اعتماد و دارايى نسبتاً پايدار است كه سبب كسب امتيازات اقتصادى، اجتماعى مى‌شود. افراد و گروه‌ها با برقرارى و گسترش شبكه روابط بيرونى خود

می‌توانند سرمایه اجتماعی‌شان را افزایش دهند و از این طریق به اطلاعات، قدرت و همبستگی بیش‌تری دست یابند. اهمیت سرمایه اجتماعی در آن است که می‌تواند جایگزین یا مکمل منابع دیگر باشد. زیرا مشخصاً شامل موقعیت‌ها و روابط موجود در گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی است که دسترسی به فرصت‌ها، آگاهی‌ها و اطلاعات، منابع مادی و موقعیت اجتماعی را برای افراد افزایش می‌دهد (کمپل^۱، ۲۰۰۰). با وجود اهمیت این نوع سرمایه و علی‌رغم این‌که در شرایط کنونی زنان با حضور فزاینده در دانشگاه‌ها و اشتغال توانسته‌اند منابع اقتصادی و فرهنگی خود را توسعه دهند به سبب وجود موانع ساختاری گوناگون هنوز در زمینه سرمایه اجتماعی فاصله زیادی با مردان دارند. از این‌رو در این کار پژوهشی ضمن واکاوی نقش سرمایه‌های گوناگون بر میزان تبعیض‌پذیری جنسیتی بر چند و چون سرمایه اجتماعی زنان مورد مطالعه و بررسی ارتباط آن با تبعیض‌پذیری در خانواده پرداخته‌ایم.

مطالعه تبعیض‌پذیری، در دو بُعد نگرشی و رفتاری صورت گرفته زیرا از سویی نگرش کنشگران اجتماعی پیرامون هر موضوع، شکل‌دهنده رفتار آن‌ها در مواجهه با آن موضوع در دنیای واقعی است. از سوی دیگر رفتار همیشه با نگرش هم‌جهت نیست و چه بسا شرایط اجتماعی و محدودیت‌های ساختاری مانع از تحقق یافتن نگرش و بروز آن در قالب رفتار متناسب با آن می‌شود (کریمی، ۱۳۹۶). اتکینسون و هیلگارد (۱۳۹۵) نگرش را ترکیبی از باورها و هیجان‌هایی می‌دانند که شخص را پیشاپیش آماده می‌کند تا به دیگران، اشیا و گروه‌های مختلف به شیوه مثبت یا منفی نگاه کند. نگرش‌ها ارزیابی از اشیا را خلاصه می‌کنند و در نتیجه پیش‌بینی یا هدایت اعمال یا رفتارهای آینده را بر عهده می‌گیرند.

به همین دلیل، مطالعه مسئله تبعیض‌پذیری، دارای دو بُعد یا جنبه ذهنی و عینی است و از این‌رو با در نظر گرفتن هر دوی این ابعاد، شناخت و تبیین کامل آن امکان‌پذیر است. بنابراین در این تحقیق ابتدا به دنبال آن بودیم که دریابیم زنان چه نگرش و ذهنیتی نسبت به

تبعیض جنسیتی دارند و در مرحله بعد می‌خواهیم دریابیم که در خانواده خودشان تا چه حد تبعیض جنسیتی را می‌پذیرند و در عمل به آن تن می‌دهند.

از آنجاکه دغدغه اصلی ما از پرداختن به مسئله تبعیض‌پذیری، آگاهی بخشی و ارتقاء قدرت زنان در مواجهه با موقعیت‌های تبعیض‌آمیز است. به همین دلیل آنچه در این پژوهش دنبال شده، بررسی تبعیض‌پذیری زنان، و تاثیر عامل سرمایه اجتماعی به‌عنوان منبعی آگاهی بخش، بر آن است. انتخاب سرمایه اجتماعی به‌عنوان عامل موثر بر این مسئله، به دو دلیل است: اولاً این مفهوم به صرف سرمایه بودنش، در حکم منبع بوده و دسترسی به آن برای افراد، طبیعتاً قدرت را به دنبال دارد. ثانیاً این سرمایه چون از بطن روابط اجتماعی و مبادلات افراد با یکدیگر حاصل می‌شود، ماهیتی آگاهی بخش دارد (کمپل، ۲۰۰۰)؛ بنابراین بحث اصلی تحقیق حاضر سنجش میزان سرمایه اجتماعی شخصی زنان، مستقل از خانواده (همسر)، و تاثیر آن بر پذیرش یا عدم پذیرش تبعیض در خانواده از سوی آنها است.

همچنین با توجه به این که دسترسی به سرمایه اجتماعی برای بیش‌تر مردم به سرمایه اقتصادی و فرهنگی آنان بستگی دارد و از طرف دیگر گسترش سرمایه اجتماعی و برقراری روابط متقابل فردی و گروهی مستلزم اعتماد و مشارکت اجتماعی است (بورديو، ۱۳۸۰)، بررسی عواملی که بر سرمایه اجتماعی اثرگذار هستند به شناسایی بهتر سایر ابعاد مسئله کمک خواهد کرد. اشکال مختلف سرمایه، در سایه وجود یکدیگر و در کنار هم به وجود می‌آیند. لذا سنجش تاثیر این سرمایه‌ها بر سرمایه اجتماعی و سایر عوامل موثر بر آن نیز در دستور کار این پژوهش قرار داشته است.

اهمیت این مطالعه، در محرز نمودن نقش سرمایه اجتماعی در افزایش توانمندی زنان، کاهش تبعیض‌های جنسیتی و بهبود کیفیت زندگی خانوادگی به‌عنوان نفعی مشترک است، چنین پژوهش‌هایی می‌تواند به تقویت همدلی و روابط عاطفی میان اعضای خانواده و رشد شخصیت آنها، و استقلال و ایفای نقش موثرتر زنان در توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور یاری برساند.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

حسینی و احمدی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه سرمایه فرهنگی و گرایش والدین به تبعیض جنسیتی» به این نتایج رسیدند که رابطه معنادار بین دو متغیر سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی وجود دارد. بر این اساس بین میزان سرمایه فرهنگی والدین و گرایش آن‌ها به تبعیض جنسیتی نسبت به فرزندان، رابطه معکوس وجود داشت؛ به این معنی که گرایش به تبعیض جنسیتی در میان والدین با سرمایه فرهنگی پایین‌تر، بیش‌تر از والدین با سرمایه فرهنگی بالاتر است.

رفعت‌جاه و قربانی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقای شغلی زنان» دریافتند که زنان مدیر، عمدتاً از پایگاه اقتصادی اجتماعی بالا و از خانواده‌هایی با ساختار دموکراتیک و مشارکتی برخوردارند؛ در حالی که زنان غیر مدیر در بیش‌تر موارد در خانواده‌هایی با ساختار تساهل‌گرا یا اقتدارگرا تربیت شده‌اند. همچنین میزان سرمایه اجتماعی (روابط اجتماعی، مشارکت و اعتماد اجتماعی) زنان دارای پست‌های مدیریتی بیش‌تر از سایر زنان بوده و ترکیب و ساختار آن با سایر زنان متفاوت است. نتایج این تحقیق نه تنها از نظر اشاره به تأثیر سرمایه اجتماعی بر موفقیت‌های شغلی زنان قابل توجه است، بلکه از این حیث که به نقش و تأثیر خانواده و نابرابری‌های موجود در آن بر میزان سرمایه اجتماعی و تبع آن موفقیت‌های اجتماعی زنان توجه می‌کند نیز برای پژوهش حاضر حائز اهمیت است. اهمیت و ربط این پژوهش با پژوهش ما در تاکید بر نقش سرمایه اجتماعی در دستیابی به جایگاه اجتماعی ممتاز برای زنان است.

ملکی و نژادسبزی (۱۳۸۹)، در پژوهشی با عنوان «رابطه مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی با خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم‌آباد» به این نتایج رسیدند که سرمایه اجتماعی رابطه معنی‌دار و معکوسی با خشونت خانگی علیه زنان دارد. این پژوهش از این لحاظ مدنظر ما

قرارگرفت که تأثیر سرمایه اجتماعی را بر خشونت خانگی علیه زنان به عنوان یکی از مظاهر آشکار و شدید تبعیض علیه زنان در خانواده نشان می‌دهد.

گروسی و نقوی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی» به بررسی رابطه میان سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی افراد پرداختند. این تحقیق نشان داد که بین سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی رابطه خطی مثبت و معناداری وجود دارد؛ یعنی با افزایش سرمایه اجتماعی کیفیت زندگی نیز افزایش می‌یابد. از میان ابعاد سرمایه اجتماعی، اعتماد، هنجار و مشارکت غیررسمی با کیفیت زندگی رابطه معناداری دارند. نتایج این پژوهش گرچه با رویکردی جنسیتی نیست و به عبارتی بیان نتایج به تفکیک جنسیت نیستند، همین که اذعان می‌دارد سرمایه اجتماعی بر کیفیت زندگی افراد موثر است، قابل توجه و بررسی است.

اعظم آزاده (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری‌های جنسیتی» در وهله اول به بررسی شناخت وضعیت آگاهی جنسیتی در اذهان افراد جامعه اعم از زن و مرد و سپس به تأثیر آگاهی جنسیتی و درک نابرابری جنسیتی بر حمایت عملی از برابری خواهی و تبعیض‌ستیزی در افراد مطالعه شده پرداخت. او به این نتایج رسید که تجربیات، سبک زندگی، منابع ارزشمند اجتماعی (سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی) از یک سو و عوامل زمینه‌ای سن، وضعیت تأهل و پایگاه اقتصادی اجتماعی خانواده، از سویی دیگر بر چگونگی شکل‌گیری هویت جنسیتی و میزان آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی تأثیر می‌گذارد و آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی به شکل‌گیری مطالبات و کنش‌های ضدنابرابری در افراد می‌انجامد. این پژوهش از نظر موضوع مورد مطالعه‌اش (تبعیض ستیزی زنان و ارتباط آن با منابع و سرمایه‌های در اختیار زنان) با پژوهش ما مشابهت دارد.

نتایج پژوهش امانی کلاریجانی (۱۳۸۴) با عنوان «توصیف و تبیین تبعیض جنسیتی از منظر دانشجویان دختر دانشگاه تهران» نشان داد که بیش از نیمی (۵۸٪) از افراد مورد مطالعه بر این نظر بودند که تبعیض جنسیتی در خانواده آنها وجود دارد. ۷۰٪ پاسخگویان معتقد به وجود نظام پدرسالاری در خانواده‌شان بودند و در مجموع قریب به ۸۰ درصد پاسخگویان به نابرابری جنسیتی در آموزه‌های دینی و نیز در قوانین خانواده تأکید کردند. تمایز جنسیتی در فرایند اجتماعی شدن و تحصیلات پدر (به عنوان متغیر زمینه‌ای) عواملی بودند که در تبعیض جنسیتی علیه زنان در خانواده، مؤثر دیده شدند. این پژوهش از نظر تشابه با متغیر وابسته و مطالعه این موضوع در بستر نهاد خانواده و نیز از نظر تلاش در شناسایی و تبیین عوامل مهم مؤثر بر آن با موضوع این پژوهش مرتبط است.

لاوی و کاتز^۱ (۲۰۰۲) در پژوهشی با عنوان «تقسیم کار غیرمنصفانه ادراک‌شده و کیفیت تأهل: اثر ایدئولوژی جنسیت» ارزش‌ها و هنجارهایی را که زنان در فرایند جامعه‌پذیری کسب و درونی کرده‌اند، عامل مهمی بر شیوه عملکرد آنها در فرایند قدرت برمی‌شمارند؛ به عبارتی آنها به این نتیجه رسیده‌اند که نوع نگرش زنان به تفکیک‌های جنسیتی و آنچه در اندیشه افراد درباب جنسیت شکل می‌گیرد، تأثیر قابل توجهی بر پذیرش یا عدم پذیرش چرخه سلطه و قدرت در خانواده دارد.

جوآنا^۲ (۲۰۰۳) نیز در مطالعه خود با عنوان «شکاف جنسیتی در کانادا، آنچه اکنون می‌بینید و نمی‌بینید»، ابعاد متفاوت نگرش زنان نسبت به شکاف جنسیتی را مطالعه می‌کند و به این نتایج دست می‌یابد که افزایش سطح تحصیلات زنان، اشتغال و رشد جنبش‌های رهایی‌بخش زنان، تأثیر بسزایی در دگرگونی نقش‌های سنتی زنان و افزایش رشد آگاهی جنسیتی و کاهش نابرابری جنسیتی در بین آنها داشته است.

1. Lavee & Katz
2. Joanna

زو و بیان^۱ (۲۰۰۵) در پژوهشی با عنوان «فراتر از منابع و پدرسالاری: ساخت و ساز تأهل در قدرت تصمیم‌گیری در خانواده در پست‌ماتو شهری در چین» به این مطلب پرداخته‌اند که دسترسی زنان به کار و درآمد، به عنوان منبعی در اختیار آنان، به صورت مستقیم نقش آن‌ها را در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی افزایش می‌دهد. علاوه بر این به صورت غیرمستقیم موقعیت آنان را از طریق تعدیل نگرش‌های نقش جنسیتی، در روابط قدرت با همسران‌شان بهبود می‌بخشد؛ بدین ترتیب افزایش منابع قدرت‌آور مانند اشتغال و درآمد در بین زنان، وضعیت ایشان را در روابط خانوادگی بهبود داده و این فرایند با کم‌رنگ شدن ایدئولوژی جنسیت‌گرا سرعتی بیش‌تر گرفته است.

نتایج مطالعه کانه^۲ (۱۹۹۸) با عنوان «عقاید زنان و مردان درباره نابرابری جنسیتی، روابط خانوادگی، وابستگی و سازش» در جامعه آمریکا نشانگر آن است که هرچقدر وابستگی زنان به مردان از نظر مادی و عاطفی بیشتر باشد، درک آنان از قشربندی جنسیتی و نابرابری کم‌تر خواهد بود؛ چراکه کنترل فزاینده مردان بر منابع و نهادهای اجتماعی اغلب منجر به وابستگی زنان به مردان و پیدایش نابرابری جنسیتی می‌شود.

۲.۲. چارچوب نظری تحقیق

کالینز در نظریه تضاد خود، وجود تضاد و کشمکش در روابط انسانی بدیهی می‌داند و عمدتاً به تضادهای موجود در سطح خرد به ویژه در عرصه روابط خانوادگی می‌پردازد. در این نظریه سه اصل کلی قابل تشخیص است: نخست آنکه کالینز معتقد بود انسان‌ها در جهان‌های ذهنی ساخته بشر زندگی می‌کنند؛ دوم آنکه آدم‌ها قدرت تأثیرگذاری یا حتی نظارت بر تجربه ذهنی افراد دیگر را دارند؛ سوم اینکه آدم‌ها غالباً می‌کوشند افراد دیگری را که با آن‌ها مخالفت می‌ورزند تحت نظارت خودشان درآورند (ریتزر، ۱۱۳۹۲، ص. ۱۷۳). پس به طور خلاصه می‌توان چنین بیان کرد که کشمکش از نظر کالینز دربردارنده تأثیرگذاری

1. Zuo & Bian
2. Kane

و تاثیرپذیری در تجربه ذهنی افراد دیگر است. کالینز به مسئله منابع و تاثیر آن بر کنش متقابل کنشگران توجه خاصی داشت. او معتقد بود کنشگرانی که منابع قابل توجهی در اختیار دارند، می‌توانند در برابر فشارهای گوناگون مقاومت کنند و حتی آن را دگرگون سازند، اما آن‌هایی که به منابع اندکی دسترسی دارند، احتمالاً افکار و اعمال‌شان بیش‌تر از افراد دسته بالا تحت‌تأثیر محیط فیزیکی‌شان تعیین می‌شود. کالینز استدلال می‌کند که در موقعیت نابرابر، آن‌هایی که منابع را تحت‌نظارت خود دارند، احتمالاً می‌کوشند تا افراد فاقد منابع را استثمار کنند (ریتزر، ۱۳۹۲، صص. ۱۷۳-۱۷۴). وی بر این نظر بود که خانواده عرصه کشمکش بین دو جنس است و در آن مردان همیشه پیروز بوده‌اند که نتیجه‌اش این بوده که زنان همیشه تحت تسلط مردان و در معرض انواع رفتارهای نابرابرانه بوده‌اند (ریتزر، ۱۳۹۲، ص. ۱۷۵). این نظریه نه‌تنها به منابع اقتصادی و تاثیر آن بر قدرت و سلطه و یا پذیرش سلطه، بلکه به کلیه منابع در اختیار افراد در این زمینه اشاره دارد. کولینز در این-رابطه به‌طور مشخص درباره زنان و موقعیت فرودست آنان در خانواده اظهارنظر کرده است. پی‌یر بوردیو نظریه‌پرداز نامدار فرانسوی در اثر معروف خود تمایز نظریه فراگیری در خصوص منشاء نابرابری‌های اجتماعی ارائه نموده که در آن علاوه بر منابع اقتصادی به سایر منابع و سرمایه‌هایی که افراد یا گروه‌ها در اختیار دارند از جمله سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی توجه کرده است. در نظریه بوردیو، در میان انواع سرمایه‌ها، سرمایه اجتماعی، تاحدی مستقل از سرمایه اقتصادی و فرهنگی عمل می‌کند، ضمن اینکه از آن‌ها کاملاً مستقل نیست (فیلد، ۱۳۹۲، ص. ۲۹)؛ ازاین‌رو برای شناخت بهتر سرمایه اجتماعی لازم است از سرمایه اقتصادی و به ویژه سرمایه فرهنگی فرد یا گروه مورد نظر نیز آگاهی داشته باشیم.

ابعاد سرمایه اجتماعی از نظر بوردیو، شبکه‌ها و روابط اجتماعی افراد و نیز نوع جامعه‌پذیری آن‌هاست؛ بدین معنا که افراد علاوه بر ایجاد روابط و شبکه‌های اجتماعی باید بدانند و بیاموزند که چگونه این شبکه‌ها را حفظ کرده و از منابع موجود در آن‌ها بهره ببرند، و تنها صرف قرارگرفتن در شبکه‌ها، نمی‌تواند برای آن‌ها به منزله سرمایه باشد؛ ازاین‌رو در

بررسی سرمایه اجتماعی، پرداختن به شبکه‌های ارتباطی افراد و نیز آنچه موجب دوام و قابل استفاده بودنشان برای آنها می‌شود، از جمله اعتماد، در اولویت قرار دارد. کلمن از نظریه پردازان سرمایه اجتماعی است که اهمیت ویژه‌ای برای مفهوم اعتماد در مناسبات و روابط بینافردی قائل است. وی اعتماد را یکی از عوامل مهم شکل‌گیری و سنجش میزان سرمایه اجتماعی می‌داند (کلمن، ۱۳۹۰، ص. ۱۴۶).

بر همین اساس، در این تحقیق برای سنجش مفهوم سرمایه اجتماعی، از دو مؤلفه نوع و دامنه شبکه ارتباطی و اعتماد استفاده کرده‌ایم. علاوه بر این، براساس نظریه کلمن، چگونگی وضعیت اشتغال زنان، به دلیل ایجاد منبع درآمد و یا دارایی‌های آنان، تأثیر مستقیمی بر سرمایه اقتصادی آنان دارد و از این طریق بر سرمایه اجتماعی آنان نیز مؤثر است. وضعیت اشتغال زنان همچنین به دلیل ایجاد امکان ارتباطات بیش‌تر برای آنها می‌تواند از این طریق نیز، عامل تأثیرگذاری بر سرمایه اجتماعی آنان باشد.

در این پژوهش، تبعیض‌پذیری در دو بُعد نگرشی و رفتاری بررسی شده است. در بُعد نگرشی، نگرش^۱ زنان نسبت به کلیشه‌های جنسیتی^۲ سنجیده شده است. کلیشه‌ها یا تصورات قالبی جنسیتی به معنای تصاویر ذهنی یکنواخت و قالب‌بندی شده‌ای از رفتارهای خاص زنان و مردان بدون بررسی و آزمون آنهاست. براساس کلیشه‌های جنسیتی، زنان و مردان دارای خصوصیات و حالات روانی خاص خود هستند؛ در نتیجه هر کدام قابلیت انجام وظایف و کارهای متفاوتی را دارند (اعزاز، ۱۳۸۰، ص. ۴۵). آنچه در بررسی کلیشه‌های جنسیتی در جامعه جلب توجه می‌کند، رواج کلیشه‌های عمدتاً منفی در مورد زنان و نیز شیوع و پذیرش کلیشه‌های عمدتاً مثبت راجع به مردان است که این کلیشه‌ها در نهایت به پیش‌داوری و تبعیض جنسیتی منجر می‌شود (ریاحی، ۱۳۸۶، ص. ۱۱۱).

1. Attitude

2. Gender stereotypes

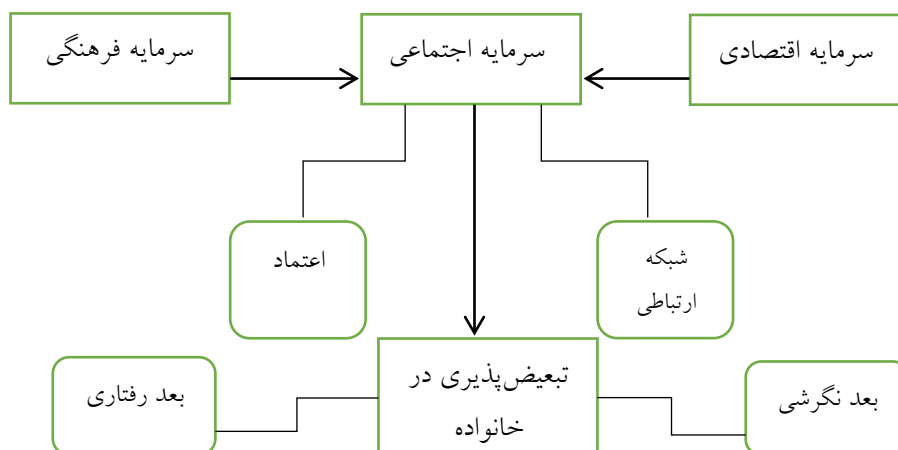
اما در بُعد رفتاری تبعیض‌پذیری، بررسی واکنش و عملکرد زنان در موقعیت‌های تبعیض‌آمیز در حیطه زندگی واقعی و روزمره‌شان در دو قلمرو نحوه تقسیم کار خانگی و تصمیم‌گیری در خانواده حائز اهمیت است. یکی از تعارض‌ها و تبعیض‌هایی که زنان در عرصه زندگی خانوادگی تجربه می‌کنند حوزه تقسیم کار است که مبنایی کاملاً جنسیتی دارد (آبوت و والاس، ۱۳۷۶، ص. ۱۶۷)؛ یعنی بر تفاوت‌های اجتماعی و فرهنگی استوار است و نه تفاوت‌های زیستی و طبیعی. براساس تقسیم جنسیتی کار، کارهای درون خانه و مراقبت از کودکان برعهده زنان است چه شاغل باشند و چه نباشند و مردان صرفاً عهده‌دار کارهای شغلی و فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی بیرون از حوزه خانه و خانواده هستند. نتیجه این تقسیم کار به صورت «فشار مضاعف» بر زنان متأهل شاغل در بیرون از خانه، نمایان می‌شود (گرت، ۱۳۹۶، ص. ۵۶). در این شرایط زنان فرصت کم‌تری برای پرداختن به علایق شخصی و گذران فراغت پیدا می‌کنند.

یکی از نمودهای دیگر نابرابری و تبعیض جنسیتی در خانواده قدرت «تصمیم‌گیری»^۱ در خانواده است؛ بدین معنا که در زمینه هزینه کردن پول، خرید امکانات برای خانواده و تربیت فرزندان، چه کسی حرف آخر^۲ را می‌زند (مهدوی و صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲، صص. ۳۱-۳۲). تصمیم‌گیری‌ها در خانواده اعم از مالی و غیرمالی، از حوزه‌های مورد توجه این پژوهش در زمینه ابعاد تبعیض‌پذیری رفتاری زنان است.

برای تبیین رابطه سرمایه اجتماعی و تبعیض‌پذیری، از نظریه تضاد کالینز که عمدتاً به تضادهای موجود در خانواده می‌پردازد، بهره گرفته‌ایم. این نظریه نه تنها به منابع اقتصادی و تاثیر آن بر قدرت و اعمال سلطه و یا پذیرش سلطه، بلکه به کلیه منابع در اختیار افراد از جمله منابع و سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی توجه کرده و در این زمینه به‌طور مشخص به زنان و موقعیت نابرابر آنان در خانواده پرداخته است. شایان ذکر است که کالینز به تسلط

1. Decision making
2. Final say

ناخودآگاه افراد دارای منابع بیش تر بر سایرین اشاره می‌کند. به نظر او این اتفاق آگاهانه رخ نمی‌دهد؛ بلکه افراد تنها چیزی را که به صورت کاملاً آگاهانه پیگیری می‌کنند، نفع شخصی است و در این راه آنان که منابع بیش تری در اختیار دارند نسبت به سایرین از توان بیش تری برای تحمل فشارها و مقابله با آن و تغییر دادن شرایط به نفع خودشان برخوردارند. براساس رویکرد نظری پژوهش، برای پی بردن به چگونگی تبعیض پذیری زنان در خانواده مجموعه‌ای از منابع و سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را مورد واکاوی قرار داده‌ایم. در مدل زیر مفاهیم و عوامل مطالعه شده در قالب یک مدل درج شده است (شکل ۱).



شکل ۱- مدل نظری پژوهش

۳. روش تحقیق

این بخش به گونه‌ای اجمالی به تعریف مفاهیم، روش مطالعه، جامعه آماری و شیوه نمونه‌گیری می‌پردازد. همان‌گونه که پیش تر نیز اشاره شد، هدف این مقاله بررسی رابطه میان

سرمایه اجتماعی زنان، با تبعیض پذیری آنان در خانواده است. متغیر وابسته تحقیق تبعیض پذیری زنان و متغیرهای مستقل شامل سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی هستند. متغیرهای زمینه‌ای تحقیق نیز شامل سن فرد پاسخگو، تحصیلات، تعداد فرزندان، وضعیت اشتغال (شاغل بودن یا نبودن) و منزلت شغلی است. در این پژوهش مفاهیم تبعیض پذیری، سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی به شرح ذیل بررسی و اندازه‌گیری شد.

تبعیض‌پذیری: زمانی که در یک گروه یا جامعه، جزئی از جمعیت در مقایسه با مجموع آن، در برابر رفتارها و کردارهای متفاوت قرار می‌گیرند، از تبعیض سخن به میان می‌آید. تبعیض جنسی یعنی اعمال، رفتار، پیش‌داوری‌ها و جهان‌بینی‌هایی که زنان را فرودست و کم ارزش‌تر از مردان دانسته و جنس مذکر را مسلط بر جنس مونث می‌داند (میشل، ۱۳۸۲، ص. ۱۷). بدین طریق تبعیض‌پذیری در زنان، به معنای نبود واکنش مقاومتی در برابر تزییع حقوق و محدودیت فرصت‌های آنان نسبت به مردان است. به عبارت دیگر تبعیض‌پذیری زنان، به معنای تن دادن به قرارگرفتن در مواضع نه تنها متفاوت، بلکه ناخوشایند، محدودکننده و گاهی ظالمانه، نسبت به مردان است. در این پژوهش متغیر تبعیض‌پذیری، در دو بُعد رفتاری و نگرشی، بررسی خواهد شد. بُعد نگرشی با سه شاخص نگرش به کلیشه‌ها و تبعیض‌های شغلی، تحصیلی و خانوادگی بررسی شده و بُعد رفتاری با دو شاخص تقسیم کار و تصمیم‌گیری در خانواده سنجیده شده است.

سرمایه اجتماعی: برای سنجش شاخص سرمایه اجتماعی از دو متغیر شبکه ارتباطی و اعتماد استفاده شده است. منظور از شبکه ارتباطی میزان و تعداد افراد و گروه‌هایی است که یک شبکه ارتباطی را تشکیل می‌دهند. تعداد افراد و گروه‌هایی که در شبکه ارتباطی زنان، حضور دارند، شامل والدین پاسخگو و همسر، خواهر و برادران پاسخگو و همسر، اقوام پاسخگو و همسر، دوستان، همکاران و همسایگان هستند که در قالب گویه‌هایی بررسی شدند. همچنین متغیر اعتماد توسط اعتماد بنیادین و اعتماد بین‌شخصی سنجیده شده است.

اعتماد بنیادی از ترکیب دو بُعد رضایت از زندگی با چهار گویه و رضایت از ویژگی‌های فردی با شش گویه بررسی شدند. اعتماد بین‌شخصی نیز توسط یک مقیاس دوازده گویه‌ای سنجش شده است.

سرمایه فرهنگی: بوردیو معتقد است که سرمایه فرهنگی می‌تواند به سه شکل متجسد^۱ یا تجسم‌یافته (تمایلات و گرایش‌های روانی فرد نسبت به استفاده از کالاهای فرهنگی یا به عبارتی سلیق فرهنگی)، عینیت‌یافته^۲ (میزان مصرف کالاهای فرهنگی چون کتاب‌ها، کامپیوتر، هنر و...) و نهادینه‌شده^۳ (مدارک واقعی یا شواهد پایگاه‌های علمی-فرهنگی مثل مدرک تحصیلی) وجود داشته باشد (بوردیو، به نقل از تاجبخش، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۷). در پژوهش حاضر بُعد تجسم‌یافته سرمایه فرهنگی از طریق علاقه به انواع مختلف کتاب‌ها، روزنامه‌ها و نشریات، برنامه‌های تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای، سینما، تئاتر و انواع فیلم‌ها، انواع استفاده از رایانه و اینترنت سنجیده شده است. بُعد عینیت‌یافته شامل میزان استفاده از موارد فوق بوده و بُعد نهادینه شده از طریق سوال درباره سطح تحصیلات سنجیده شده است.

سرمایه اقتصادی: سرمایه‌ای است که مستقیماً قابل تبدیل به پول است و ممکن است به شکل حقوق مالکیت درآمد (بوردیو به نقل از تاجبخش، ۱۳۸۹، ص. ۱۳۶). سرمایه اقتصادی در این پژوهش از ترکیب دو شاخص درآمد و دارایی‌های زنان تشکیل می‌شود. علاوه بر این، وضعیت اشتغال زنان بررسی شد؛ به این دلیل که اشتغال نه تنها منبعی برای بالابردن سرمایه اقتصادی (درآمد و دارایی‌ها) است، بلکه می‌تواند در مرحله بعدی اثرگذاری، به‌عنوان یکی از عوامل یا لوازم گسترش شبکه ارتباطی زنان، عمل کند؛ پس اثر آن علاوه بر سرمایه اقتصادی (از لحاظ درآمد) بر سرمایه اجتماعی نیز قابل بررسی است.

-
1. Embodied
 2. Objectified
 3. Presuppositions

تمام گویه‌ها برای بررسی شاخص‌ها و مقولات، با استفاده از طیف لیکرت با گزینه‌های پنج‌تایی مطرح شدند که پس از بررسی مقدماتی^۱ و پس از محاسبه ضرایب آلفای کرونباخ به منظور تعیین پایایی آن‌ها برای بررسی نهایی انتخاب شدند.

جامعه آماری شامل همه زنان متأهل ۲۵-۵۰ ساله شهر تهران است. دلیل بازه سنی انتخاب شده به دلیل مطالعه نسل تاحدودی جوان‌تر است؛ چراکه نسل‌های مسن‌تر، احتمالاً از نظر سرمایه اجتماعی حالت متفاوت‌تری نسبت به نسل‌های جوان‌تر داشته و مخصوصاً از بُعد اشتغال که علاوه بر درآمد، از لحاظ تولید سرمایه اجتماعی نیز، یکی از مسائل مورد توجه پژوهش حاضر است، احتمالاً بیش‌تر در وضعیت بازنشستگی و عدم اشتغال قرار دارند.

حجم نمونه مقتضی به دو عامل کلیدی دقت احتمالی مطلوب و دامنه تغییر یکی از متغیرهای اصلی مورد مطالعه بستگی دارد و عمدتاً با استفاده از فرمول کوکران، تعیین می‌شود (دواس، ۱۳۸۹، ص. ۷۸).

با توجه به نتایج آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن انجام شده، تعداد جمعیت مورد نظر پژوهش حاضر ۱۶۳۳۰۹۹ نفر به دست آمد. براساس فرمول کوکران و با در نظر گرفتن سطح اطمینان ۹۵٪ و در نتیجه ضریب اطمینان $1/96$ و دقت احتمالی مطلوب $0/07$ و نیز با در نظر گرفتن بیش‌ترین میزان پراکندگی متغیر (تبعیض‌پذیری) در جامعه، حجم نمونه مورد بررسی پژوهش حاضر، ۱۹۶ نفر محاسبه شد.

در مرحله بعد مناطق ۲۲ گانه شهر تهران از نظر سطح توسعه‌یافتگی به سه گروه مناطق بالا، متوسط و پایین تقسیم شد. سپس به صورت تصادفی از هر گروه، یک منطقه انتخاب شد که عبارت‌اند از منطقه ۱ به عنوان منطقه دارای سطح توسعه‌یافتگی بالا، منطقه ۴ به عنوان منطقه دارای سطح توسعه‌یافتگی متوسط و منطقه ۱۸ به عنوان منطقه دارای سطح

توسعه‌یافتگی پایین^۱. مرحله بعد، انتخاب تصادفی نواحی و بلوک‌های هریک از این سه منطقه برای انتخاب افراد نمونه از بین آن‌ها بود؛ اما نکته‌ای که در طی این مراحل در نظر گرفته شد، حجم یا تراکم جمعیتی هر منطقه و ناحیه نسبت به سایر مناطق^۲ (دو منطقه دیگر) بود. پس از مشخص شدن اینکه به هر بلوک انتخابی تصادفی، چه تعداد از افراد نمونه تعلق می‌گیرد، افراد واجد شرایط نمونه (زنان ۵۰-۲۵ ساله متاهل)، در این بلوک‌ها به صورت تصادفی انتخاب شده و مورد پرسشگری با پرسشنامه قرار گرفتند.

۴. یافته‌های تحقیق

۷۲ درصد زنان مورد مطالعه در سنین جوانی یعنی ۲۵ تا ۳۹ سال قرار داشته‌اند و تنها ۲۷ درصد آن‌ها در سنین ۴۰ تا ۵۰ سال قرار داشتند و میانگین سنی آن‌ها ۳۵ سال بوده است. حدود ۱۳ درصد زنان دارای تحصیلات زیر دیپلم، ۳۶ درصدشان دارای تحصیلات دیپلم و کاردانی و ۵۲ درصد آنان دارای تحصیلات کارشناسی و بالاتر بودند. همچنین ۳۳ درصد زنان مورد مطالعه شاغل (تمام وقت یا نیمه‌وقت)، ۱۱ درصد بازنشسته و ۵۶ درصد از زنان فقط خانه‌دار بوده‌اند. منزلت شغلی^۳ حدود ۵۷ درصد آن‌ها پایین و نسبتاً پایین، ۳۲٫۶ درصد نسبتاً بالا و ۱۱ درصد آنان بالا بوده است. در میان افراد دارای درآمد، ۶۰ درصد آنان درآمد کم و نسبتاً کم و حدود ۴۰ درصد نیز درآمد زیاد و نسبتاً زیاد داشته‌اند. همچنین حدود ۴

۱. برای دسته‌بندی مناطق، از مقاله «تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری» نوشته رفیع‌یان و شالی (۱۳۹۱) استفاده شده است. در این مقاله، مناطق ۱، ۲، ۳ و ۶ به‌عنوان مناطق توسعه‌یافته، مناطق ۵ و ۷ به‌عنوان مناطق نسبتاً توسعه‌یافته، مناطق ۴، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۱ و ۲۲ مناطقی با توسعه‌یافتگی متوسط و مناطق ۱۵، ۱۷، ۱۸ و ۱۹ به‌عنوان مناطق توسعه‌نیافته ذکر شده‌اند. در این پژوهش به‌صورت تصادفی از مناطق توسعه‌یافته، مناطق دارای توسعه‌یافتگی متوسط و مناطق توسعه‌نیافته، یک منطقه انتخاب گردید؛ بدین ترتیب، منطقه ۱ به‌عنوان منطقه توسعه‌یافته، منطقه ۴ به‌عنوان منطقه‌ای با توسعه‌یافتگی متوسط و منطقه ۱۸ به‌عنوان منطقه توسعه‌نیافته انتخاب شده است.

۲. حجم جمعیت مناطق، از نتایج آخرین سرشماری عمومی انجام شده استخراج گردید.

۳. منزلت شغلی براساس جدول ساختار پرستیژ شغلی ایران که توسط دکترنایی و عبداللهیان در سال ۱۳۸۱ تدوین شد، استخراج و دسته‌بندی شده است.

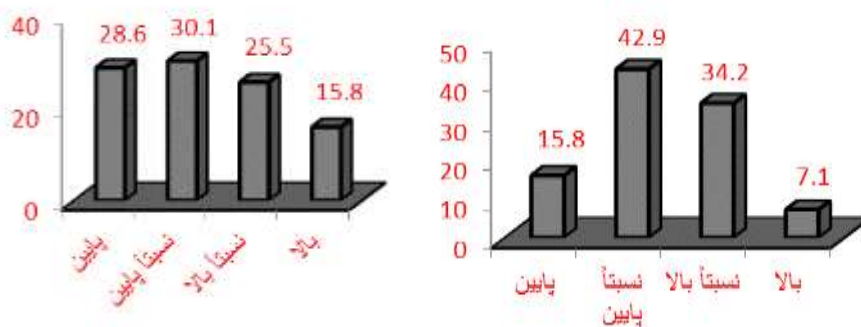
درصد زنان بدون فرزند، نیمی از زنان مورد مطالعه دارای یک فرزند، ۴۲ درصد آنان دارای دو تا سه فرزند و ۴ درصد دارای ۴ فرزند و بیشتر بوده‌اند.

میزان سرمایه اجتماعی ۵۴ درصد زنان، پایین و ۴۵ درصد آنان بالا بوده است. این آمار نشان‌دهنده وضعیتی نه‌چندان مطلوب در زمینه سرمایه اجتماعی زنان، به‌عنوان منبعی در اختیار آن‌هاست. وضعیت زنان از لحاظ در اختیار داشتن سرمایه فرهنگی نسبت به سرمایه اجتماعی، وضعیت مناسب‌تری است؛ به گونه‌ای که میزان سرمایه فرهنگی نسبت به سرمایه بالا و ۲۶ درصدشان پایین بوده است. در رابطه با سرمایه اقتصادی ۱۰ درصد پاسخگویان فاقد سرمایه اقتصادی (یعنی فاقد هیچ‌گونه درآمد و دارایی)، قریب به ۷۰ درصد آنان دارای سرمایه اقتصادی پایین، حدود ۱۶ درصد دارای سرمایه اقتصادی متوسط و تنها ۴ درصد آن‌ها دارای سرمایه اقتصادی بالایی بوده‌اند.

میزان تبعیض‌پذیری کلی (شامل دو بُعد رفتاری و نگرشی) در بین ۱۲/۸ درصد از زنان مورد مطالعه بالا، در ۳۶/۷ درصد زنان نسبتاً بالا، در ۳۹/۸ درصد آنان نسبتاً پایین و در ۱۰/۷ درصد آن‌ها پایین بوده است. تبعیض‌پذیری رفتاری که خود از دو مولفه تقسیم کار خانگی و قدرت تصمیم‌گیری در خانواده تشکیل شده در قریب به ۱۶ درصد زنان مورد مطالعه پایین، در ۴۳ درصدشان نسبتاً پایین، در ۳۴ درصدشان نسبتاً بالا و در ۷ درصد آنان بالا بوده که نشانه این است که تبعیض‌پذیری پایین، در زنان بیش‌تر است؛ به‌عبارتی گرایش عملی زنان به عدم پذیرش تبعیض، بیش‌تر است تا به پذیرفتن و تن‌دادن به آن. همچنین تبعیض‌پذیری نگرشی (در سه عرصه خانوادگی، شغلی و تحصیلی) در حدود ۲۹ درصد افراد نمونه پایین، در ۳۰ درصد آنان نسبتاً پایین، در ۲۵/۵ درصدشان نسبتاً بالا و در ۱۶ درصدشان بالا بوده است. ارقام نسبی تبعیض‌پذیری رفتاری و نگرشی و کل به تفکیک در جدول صفحه بعد آمده است.

جدول ۱- توزیع فراوانی نسبی متغیرهای تبعیض پذیری رفتاری، نگرشی و کل

بالا	نسبتاً بالا	نسبتاً پایین	پایین	
۷/۱	۳۴/۲	۴۲/۹	۱۵/۸	تبعیض پذیری رفتاری
۱۶/۰	۲۵/۵	۳۰/۰	۲۹/۰	تبعیض پذیری نگرشی
۱۲/۸	۳۶/۷	۳۹/۸	۱۰/۷	تبعیض پذیری کل



شکل ۲- نمودار توزیع فراوانی تبعیض پذیری نگرشی پاسخگویان بر حسب درصد نمودار توزیع فراوانی میزان تبعیض پذیری رفتاری پاسخگویان بر حسب درصد

جدول ۲- شاخص‌های آماری محاسبه شده برای خرده ابعاد تبعیض پذیری نگرشی

خرده ابعاد	میانگین	واریانس	انحراف معیار	خطای استاندارد میانگین
خانوادگی	۸,۹۳	۸,۳۶	۲,۹	.۲۱
شغلی	۹,۶۵	۸,۷۴	۲,۹۵	.۲۱
تحصیلی	۷,۴۶	۷,۴۵	۲,۷۳	.۱۹

میانگین‌های سه خرده بعد تبعیض پذیری نگرشی (خانوادگی، شغلی و تحصیلی) نشان می‌دهد که زنان مورد مطالعه، درباره تبعیض‌ها و تفاوت‌های جنسیتی در حوزه اشتغال زنان

مقاومت کمتری دارند. از این لحاظ حوزه خانوادگی در مرتبه دوم، و حوزه تحصیلات در مرتبه سوم واقع شده‌اند؛ به عبارتی با کلیشه‌های شغلی کمتر از کلیشه‌های مربوط به سایر حوزه‌ها و در مقابل، با کلیشه‌های تحصیلی بیشتر از کلیشه‌های مربوط به سایر حوزه‌ها مخالفت می‌شود که گویای آن است که هنوز هم مسئله اشتغال در ذهن زن ایرانی که همه مسئولیت‌های حوزه خانوادگی را نیز به دوش دارد، مسئله‌ای حل نشده و تناقض‌آمیز است (رفعت‌جاه، ۱۳۹۱). علاوه بر این، امروزه با توجه به موفقیت‌های تحصیلی دختران، بیش از پیش شاهد افزایش مخالفت با تبعیض‌های جنسیتی در حوزه تحصیلات هستیم.

۴. ۱. یافته‌های تبیینی

میان سرمایه اجتماعی زنان و میزان تبعیض‌پذیری آنان در خانواده رابطه‌ای با شدت متوسط و معنادار و معکوس مشاهده شد؛ یعنی با افزایش سرمایه اجتماعی زنان میزان تبعیض‌پذیری آن‌ها در خانواده کاهش می‌یابد. نتیجه حاصل بیانگر این مطلب است که سرمایه اجتماعی برای زنان به مثابه یک منبع عمل می‌کند و مقاومت آن‌ها را در برابر موقعیت‌های تبعیض‌آمیز (چه در عرصه رفتار و چه در زمینه نگرش نسبت به این‌گونه موقعیت‌ها) افزایش می‌دهد. همچنین رابطه بین میزان سرمایه فرهنگی و میزان سرمایه اقتصادی نیز قابل توجه، معنادار و معکوس است؛ بدین ترتیب که با افزایش میزان سرمایه فرهنگی و اقتصادی فرد، میزان تبعیض‌پذیری او (در همه ابعاد) کاهش می‌یابد (جدول ۲). شایان توجه است که رابطه تبعیض‌پذیری رفتاری با انواع سرمایه در مقایسه با تبعیض‌پذیری نگرشی ضعیف‌تر بوده که احتمالاً به دلیل آن است که تغییرات نگرشی غالباً مقدم بر تغییرات رفتاری پدید می‌آید و سپس با تاخیری زمانی به عرصه رفتار رسوخ می‌کند.

جدول ۳- رابطه تبعیض پذیری جنسیتی با سرمایه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی

متغیر وابسته	تبعیض‌پذیری نگرشی	تبعیض‌پذیری رفتاری	تبعیض‌پذیری کل
انواع سرمایه	ضریب همبستگی و سطح معناداری	ضریب همبستگی و سطح معناداری	ضریب همبستگی و سطح معناداری
سرمایه اجتماعی	$r = -0/295$ $P_0 = 0/000$	$r = -0/276$ $P_0 = 0/001$	$r = -0/398$ $P_0 = 0/000$
سرمایه فرهنگی	$r = -0/391$ $P_0 = 0/000$	$r = -0/165$ $P_0 = 0/021$	$r = -0/431$ $P_0 = 0/000$
سرمایه اقتصادی	$r = -0/271$ $P_0 = 0/000$	$r = -0/171$ $P_0 = 0/017$	$r = -0/326$ $P_0 = 0/000$

جدول ۴ رابطه دو متغیره بین تبعیض‌پذیری جنسیتی و متغیرهای زمینه‌ای را نشان می‌دهد. رابطه بین تحصیلات و تبعیض‌پذیری کل و تبعیض‌پذیری نگرشی در سطح ۰/۰۱ معنادار است. علامت منفی ضریب همبستگی پیرسون، بیانگر رابطه معکوس بین دو متغیر است؛ بدین معنا که با افزایش تحصیلات زنان، میزان تبعیض‌پذیری کل و تبعیض‌پذیری نگرشی کاهش می‌یابد. بین تعداد فرزندان و تبعیض‌پذیری کل و تبعیض‌پذیری نگرشی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۱ معنادار شده است؛ بدین معنا که هرچه تعداد فرزندان بیش‌تر باشد، تبعیض‌پذیری کل و تبعیض‌پذیری نگرشی افزایش می‌یابد. همچنین بین منزلت شغلی و تبعیض‌پذیری نگرشی رابطه مستقیم وجود دارد و این رابطه در سطح ۰/۰۵ درصد معنادار شده است؛ بدین معنا که با افزایش منزلت شغلی زنان میزان تبعیض‌پذیری نگرشی آنان افزایش خواهد یافت.

جدول ۴- رابطه تبعیض پذیری جنسیتی با متغیرهای زمینه‌ای

تبعیض پذیری کلی	تبعیض پذیری رفتاری	تبعیض پذیری نگرشی	متغیر وابسته
ضریب همبستگی و سطح معناداری	ضریب همبستگی و سطح معناداری	ضریب همبستگی و سطح معناداری	متغیرهای زمینه‌ای
$r = -0/040$ پیرسون $P_0 = 0/576$	$r = -0/068$ پیرسون $P_0 = 0/343$	$r = -0/009$ پیرسون $P_0 = 0/905$	سن پاسخگو
$r_s = -0/477$ $P_0 = 0/000$	$r_s = -0/145$ $P_0 = 0/420$	$r_s = -0/444$ $P_0 = 0/000$	تحصیلات
$r = 0/221$ پیرسون $P_0 = 0/002$	$r = 0/038$ پیرسون $P_0 = 0/594$	$r = 0/224$ پیرسون $P_0 = 0/002$	تعداد فرزندان
$\text{Eta} = 0/277$ $P_0 = 0/549$	$\text{Eta} = 0/171$ $P_0 = 0/305$	$\text{Eta} = 0/246$ $P_0 = 0/461$	اشتغال
$r_s = 0/208$ $P_0 = 0/470$	$r_s = -0/068$ $P_0 = 0/521$	$r_s = 0/372$ $P_0 = 0/023$	منزلت شغلی

۲.۴. نتایج تحلیل رگرسیونی

در این بخش به منظور بررسی چگونگی تأثیرگذاری همزمان متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (تبعیض پذیری کلی) و نیز به سبب آنکه متغیر وابسته در سطح سنجش فاصله‌ای سنجیده شده است، با استفاده از روش رگرسیون چندمتغیره به تحلیل چند متغیره‌ی داده‌ها پرداخته شد تا تأثیر خالص متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تبعیض پذیری زنان در خانواده شناسایی شود. به دلیل فهم دقیق‌تر عوامل مؤثر بر تبعیض پذیری زنان، رگرسیون چندمتغیره در دو مرحله انجام شده است. مرحله اول بر اساس سه متغیر مستقل اصلی (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) و مرحله دوم نیز با ورود متغیرهای زمینه‌ای (سن، تعداد فرزندان، اشتغال و منزلت شغلی) و براساس هفت متغیر مستقل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، سن، تعداد فرزندان، اشتغال و منزلت شغلی) انجام شده است.

جدول ۵ خروجی رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض پذیری کل را بر اساس سه متغیر مستقل سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی نشان می دهد. در این جدول، ضریب تأثیر استاندارد (Beta) گویای جهت و به ویژه شدت تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل، بر تبعیض پذیری است؛ بر این اساس، متغیر سرمایه فرهنگی با بالاترین ضریب (۰/۳۸۵) قوی ترین پیش بینی کننده میزان تبعیض پذیری زنان است. متغیرهای سرمایه اجتماعی و سرمایه اقتصادی به ترتیب در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارد. در مجموع سه متغیر مذکور ۲۶/۴ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده اند. جهت رابطه متغیرهای مستقل بر تبعیض پذیری منفی بوده است؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی از میزان تبعیض پذیری زنان کاسته می شود.

جدول ۵- نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض پذیری کل

متغیرهای مستقل	B	ضرایب استاندارد شده B	مقدار t	سطح معناداری
سرمایه اجتماعی	-۰/۱۲۶	-۰/۳۳۹	-۳/۴۸۷	۰/۰۰۱
سرمایه اقتصادی	-۰/۴۰۰	-۰/۲۵۱	-۲/۲۳۲	۰/۰۲۷
سرمایه فرهنگی	-۰/۱۱۰	-۰/۳۸۵	-۴/۱۰۲	۰/۰۰۰
ضرایب رگرسیون	$R^2=۰/۳۶۴$ تعدیل شده	$R^2=۰/۲۷۶$		$R=۰/۵۴۷$
متغیرهای مستقل	B	ضرایب استاندارد شده B	مقدار t	سطح معناداری
سرمایه اجتماعی	-۰/۱۵۶	-۰/۲۹۸	-۲/۰۱۵	۰/۰۴۲
سرمایه اقتصادی	-۰/۳۵۵	-۰/۱۳۶	-۱/۲۵۸	۰/۲۱۲
سرمایه فرهنگی	-۰/۱۱۷	-۰/۳۷۸	-۲/۵۶۳	۰/۰۱۲
سن	-۰/۳۴۶	-۰/۰۸۷	-۰/۶۹۵	۰/۴۳۲
تعداد فرزندان	۱/۴۷۳	۰/۳۰۶	۲/۰۹۵	۰/۰۳۷
اشتغال	-۰/۴۵۲	-۰/۰۶۱	-۰/۵۷۵	۰/۵۶۷
منزلت شغلی	-۰/۳۳۶	-۰/۰۷۸	-۰/۶۸۴	۰/۴۵۲
ضرایب رگرسیون	$R^2=۰/۳۴۰$ تعدیل شده	$R^2=۰/۳۴۹$		$R=۰/۶۳۵$

آماره‌های رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری کل بعد از ورود متغیرهای زمینه‌ای^۱، نشان می‌دهد که از میان هفت متغیر مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی، سه متغیر تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی تبعیض‌پذیری کل داشته‌اند. متغیر سرمایه فرهنگی با بالاترین ضریب (۰/۳۷۸) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان تبعیض‌پذیری زنان است. متغیرهای تعداد فرزندان و سرمایه اجتماعی در مراتب بعدی اهمیت قرار دارند. در مجموع سه متغیر سرمایه فرهنگی، تعداد فرزندان و سرمایه اجتماعی ۳۴ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. جهت رابطه متغیرهای سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی بر تبعیض‌پذیری کل منفی بوده است؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی از میزان تبعیض‌پذیری زنان کاسته می‌شود؛ این در حالی است که جهت رابطه متغیر تعداد فرزندان بر تبعیض‌پذیری زنان مثبت بوده است. بدین معنی که با افزایش تعداد فرزندان بر میزان تبعیض‌پذیری زنان نیز افزوده می‌شود.

متغیر وابسته تبعیض‌پذیری دارای دو بُعد نگرشی و رفتاری است؛ بنابراین در ادامه، رگرسیون چندمتغیره برای تبعیض‌پذیری نگرشی و تبعیض‌پذیری رفتاری انجام شده است. برای فهم دقیق‌تر عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری نگرشی و تبعیض‌پذیری رفتاری، رگرسیون چندمتغیره در دو مرحله انجام شده است مرحله اول براساس سه متغیر مستقل اصلی (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی) و مرحله دوم نیز با ورود متغیرهای زمینه‌ای (سن، تعداد فرزندان، اشتغال و منزلت شغلی) و براساس هفت متغیر مستقل (سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، سرمایه اقتصادی، سن، تعداد فرزندان، اشتغال و منزلت شغلی) انجام شده است.

جدول ۶ خروجی رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری نگرشی را براساس سه متغیر مستقل سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی نشان می‌دهد؛ بر این

۱. شایان ذکر است که متغیر زمینه‌ای تحصیلات به جهت آن که خود جزو مولفه‌های سرمایه فرهنگی بوده جداگانه در مدل رگرسیونی وارد نشده است.

اساس، متغیر سرمایه فرهنگی با بالاترین ضریب تأثیر (۰/۲۹۲) قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده میزان تبعیض‌پذیری نگرشی است. متغیر سرمایه اجتماعی در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارد. در مجموع دو متغیر مذکور حدود ۱۹ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. جهت رابطه متغیرهای مستقل بر تبعیض‌پذیری منفی بوده است؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی از میزان تبعیض‌پذیری نگرشی زنان کاسته می‌شود.

جدول ۶- نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری نگرشی

متغیرهای مستقل	B	ضرایب استاندارد شده B	مقدار t	سطح معناداری
سرمایه اجتماعی	-۰/۰۶۸	-۰/۲۴۶	-۲/۵۷۰	۰/۰۴۱
سرمایه اقتصادی	-۰/۲۹۶	-۰/۱۲۳	-۱/۷۴۰	۰/۰۸۳
سرمایه فرهنگی	-۰/۱۰۱	-۰/۲۹۲	-۳/۹۹۱	۰/۰۰۰
ضرایب رگرسیون	$R^2 = ۰/۱۸۷$ تعدیل شده	$R^2 = ۰/۱۹۸$		$R = ۰/۴۸۵$
متغیرهای مستقل	B	ضرایب استاندارد شده B	مقدار t	سطح معناداری
سرمایه اجتماعی	-۰/۱۴۶	-۰/۲۷۴	-۲/۰۱۰	۰/۰۴۸
سرمایه اقتصادی	-۰/۳۴۵	-۰/۱۲۸	-۱/۲۴۶	۰/۳۱۴
سرمایه فرهنگی	-۰/۱۲۷	-۰/۳۵۸	-۲/۵۴۳	۰/۰۲۳
سن	-۰/۳۲۹	-۰/۰۷۹	-۰/۶۵۸	۰/۴۵۸
تعداد فرزندان	۱/۴۷۳	۰/۳۰۸	۲/۰۹۷	۰/۰۳۵
اشتغال	-۰/۴۵۸	-۰/۰۷۳	-۰/۶۳۹	۰/۵۳۹
منزلت شغلی	-۰/۱۲۵	-۰/۳۴۷	-۲/۵۳۹	۰/۰۲۹
ضرایب رگرسیون	$R^2 = ۰/۳۶۸$ تعدیل شده	$R^2 = ۰/۳۷۹$		$R = ۰/۵۲۸$

آماره‌های رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری زنان بعد از ورود متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که از میان هفت متغیر مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی، چهار متغیر تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی تبعیض‌پذیری نگرشی داشته‌اند.

متغیرهای سرمایه فرهنگی، منزلت شغلی، تعداد فرزندان و سرمایه اجتماعی به ترتیب بیشترین تاثیر را بر متغیر وابسته داشتند. در مجموع چهار متغیر سرمایه فرهنگی، منزلت شغلی، تعداد فرزندان و سرمایه اجتماعی حدود ۳۷ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. جهت رابطه متغیرهای سرمایه فرهنگی، منزلت شغلی و سرمایه اجتماعی بر تبعیض‌پذیری نگرشی منفی بوده است؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه فرهنگی، منزلت شغلی و سرمایه اجتماعی از میزان تبعیض‌پذیری نگرشی زنان کاسته می‌شود؛ این در حالی است که جهت رابطه متغیر تعداد فرزندان بر تبعیض‌پذیری نگرشی زنان مثبت بوده است؛ بدین معنی که با افزایش تعداد فرزندان بر میزان تبعیض‌پذیری نگرشی زنان نیز افزوده می‌شود.

جدول ۷- نتایج آزمون رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری رفتاری

متغیرهای مستقل	B	ضرایب استاندارد شده B	مقدار t	سطح معناداری	
سرمایه اجتماعی	-۰/۰۵۹	-۰/۳۳۲	-۳/۰۳۰	۰/۰۰۳	مرحله اول
سرمایه اقتصادی	-۰/۱۰۴	-۰/۰۸۲	-۱/۰۸۵	۰/۲۷۹	
سرمایه فرهنگی	-۰/۰۰۸	-۰/۰۴۵	-۰/۵۸۰	۰/۵۶۳	
ضرایب رگرسیون	$R^2=۰/۱۵۱$ تعدیل شده	$R^2=۰/۱۵۳$		$R=۰/۳۹۲$	
متغیرهای مستقل	B	ضرایب استاندارد شده B	مقدار t	سطح معناداری	
سرمایه اجتماعی	-۰/۱۶۸	-۰/۳۱۲	-۳/۰۱۲	۰/۰۱۰	مرحله دوم
سرمایه اقتصادی	-۰/۱۶۴	-۰/۱۸۹	-۱/۲۴۷	۰/۳۲۴	
سرمایه فرهنگی	-۰/۰۵۲	-۰/۰۵۹	-۰/۶۹۳	۰/۵۷۳	
سن	-۰/۲۰۷	-۰/۱۷۸	-۰/۸۶۹	۰/۳۳۸	
تعداد فرزندان	۰/۴۵۲	۰/۱۰۷	۰/۴۹۸	۰/۷۲۵	
اشتغال	-۰/۴۳۷	-۰/۱۹۴	-۰/۹۳۷	۰/۲۳۷	
منزلت شغلی	-۰/۱۶۴	-۰/۱۴۸	-۰/۵۳۵	۰/۶۲۴	
ضرایب رگرسیون	$R^2=۰/۱۸۵$ تعدیل شده	$R^2=۰/۱۸۹$		$R=۰/۴۳۴$	

جدول ۷ خروجی رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض پذیری رفتاری را براساس سه متغیر مستقل سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اقتصادی نشان می‌دهد؛ بر این اساس، متغیر سرمایه اجتماعی با بالاترین ضریب (۰/۳۳۲) قوی‌ترین پیش‌بینی کننده میزان تبعیض پذیری رفتاری است. متغیر مذکور (سرمایه اجتماعی) ۱۵,۱ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. جهت رابطه متغیر سرمایه اجتماعی بر تبعیض پذیری رفتاری منفی بوده است؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه اجتماعی از میزان تبعیض‌پذیری رفتاری زنان کاسته می‌شود.

آماره‌های رگرسیون چندمتغیره عوامل مؤثر بر تبعیض‌پذیری زنان بعد از ورود متغیرهای زمینه‌ای نشان می‌دهد که از میان هفت متغیر مستقل وارد شده در مدل رگرسیونی، تنها متغیر سرمایه اجتماعی تأثیر مستقل و معناداری بر متغیر وابسته یعنی تبعیض‌پذیری رفتاری داشته است. متغیر سرمایه اجتماعی ۱۸/۵ درصد واریانس متغیر وابسته را تبیین کرده است. جهت رابطه متغیر سرمایه اجتماعی بر تبعیض‌پذیری رفتاری منفی بوده است؛ بدین معنی که با افزایش سرمایه اجتماعی از میزان تبعیض‌پذیری رفتاری زنان کاسته می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تبعیض جنسیتی پدیده‌ای دارای قدمت و جهان‌شمول است که همواره زمینه‌ساز شماری از مسائل و آسیب‌های اجتماعی بوده است. از آنجا که نوک پیکان این‌گونه تبعیض‌ها اغلب به سمت زنان است، برای ارتقا و بهبود موقعیت آنان، پرداختن به این مسئله به‌ویژه عوامل پذیرش این تبعیض‌ها و تداوم آن‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ به ویژه در شرایط کنونی که جوامع امروزی و از جمله جامعه ما در معرض دگرگونی‌های ساختاری و فرهنگی قرار گرفته است، تداوم این تبعیض‌ها هم در مسیر رشد شخصیت فردی دختران و زنان و هم در مسیر توسعه اجتماعی، اقتصادی موانع جدی ایجاد می‌کند. در همین راستا در مطالعه حاضر تأثیر سرمایه‌های در اختیار زنان به ویژه سرمایه اجتماعی آن‌ها بر تبعیض‌پذیری یا

تبعیض‌ستیزی آن‌ها در خانواده را واکاوی کرده‌ایم و به مقایسه تأثیر سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بر تبعیض‌پذیری زنان در خانواده پرداخته‌ایم.

بر اساس این پژوهش، زنان مورد مطالعه از نظر تبعیض‌پذیری کلی، در سطح متوسطی قرار دارند. این مسئله که با وجود اختلاف کم میان میزان تبعیض‌پذیری بالا و پایین در هر دو بعد نگرشی و رفتاری، بازهم تبعیض‌پذیری پایین بیشتر بوده، نشان‌دهنده وضعیت رو به بهبود این قشر از زنان از نظر تبعیض‌پذیری است.

در رابطه با بعد رفتاری تبعیض‌پذیری، مشاهده شد که زنان تبعیض در بعد تقسیم کار را بیش از تبعیض در بعد تصمیم‌گیری می‌پذیرند؛ به عبارتی آن‌ها به تقسیم جنسیتی کار بیشتر گردن می‌نهند تا به دخالت و شرکت‌نداشتن در تصمیم‌گیری‌های مربوط به خانواده؛ بدین ترتیب به نظر می‌رسد در رابطه با الگوی قدرت در خانواده (که نمود بارز آن مسئله تصمیم‌گیری است) زنان در وضعیت بهتری قرار دارند تا در حوزه تقسیم کار خانگی.

همچنین در زمینه ابعاد تبعیض‌پذیری نگرشی مشاهده شد که زنان تفاوت‌ها و تبعیض‌های جنسیتی مربوط به حوزه اشتغال را بیشتر از سایر حوزه‌ها می‌پذیرند. تبعیض‌های مربوط به خانواده از این نظر در مرتبه دوم قرار دارد و تبعیض‌پذیری نگرشی در حوزه تحصیلات از همه کمتر است. این مطلب بیانگر قدرت باورهای کلیشه‌ای مربوط به تقسیم کار جنسیتی (مبنی بر اختصاص کارهای عرصه خصوصی به زنان و کارهای عرصه عمومی به مردان) در ذهن جمعی افراد جامعه است.

بر اساس تحلیل‌های دو متغیره، رابطه سرمایه اجتماعی با تبعیض‌پذیری، با جهت معکوس و شدت قابل توجهی تأیید شد؛ بدین معنا که هرچه میزان سرمایه اجتماعی زنان بیش‌تر شود، میزان تبعیض‌پذیری آنان در خانواده چه در بُعد رفتاری و چه در بُعد نگرشی کاهش می‌یابد. همچنین رابطه میزان سرمایه فرهنگی با میزان تبعیض‌پذیری، با جهت معکوس و شدت قابل توجهی تأیید شد؛ بدین معنا که هرچه میزان سرمایه فرهنگی زنان بیش‌تر شود، میزان تبعیض‌پذیری رفتاری و نگرشی آنان در خانواده کم‌تر می‌شود. شدت بالای این

همبستگی حکایت از اهمیت توجه به سرمایه فرهنگی به عنوان عاملی مؤثر بر کاهش میزان تبعیض پذیری زنان در خانواده دارد. در نهایت ارتباط سرمایه اقتصادی و تبعیض پذیری نگرشی و رفتاری نیز با جهت معکوس و شدتی کم تر از دو سرمایه دیگر تأیید شد.

در مورد تأثیر متغیرهای زمینه‌ای به جز دو متغیر وضعیت اشتغال و سن سایر متغیرهای زمینه‌ای شامل تحصیلات، تعداد فرزندان و منزلت شغلی رابطه معناداری با متغیر وابسته (تبعیض پذیری زنان) دارند. تحصیلات با تبعیض پذیری رابطه معکوس داشت و شدت این رابطه، بسیار قابل توجه بود. به نظر می‌رسد جنبه آگاهی بخشی تحصیلات، همان‌گونه که پژوهش‌های پیشین نیز آن را تأیید کرده‌اند، موجب وجود چنین رابطه‌ای است. همچنین بین متغیر تعداد فرزندان با تبعیض پذیری رابطه‌ای مستقیم با شدت نسبتاً پایین برقرار بود.

برای پی بردن به میزان تأثیر خالص هریک از این سرمایه‌ها از تحلیل رگرسیونی استفاده شد. نتایج حاصل از تحلیل چندمتغیره و بررسی تأثیرات هم‌زمان سه سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بر تبعیض پذیری، نشان می‌دهد بیشترین میزان تأثیر بر تبعیض پذیری ابتدا متعلق به سرمایه فرهنگی، سپس سرمایه اجتماعی و در نهایت سرمایه اقتصادی است. مقایسه این نتایج نشان می‌دهد که کاهش دادن میزان تبعیض پذیری در زنان بیش از همه به افزایش سرمایه فرهنگی، سپس به افزایش سرمایه اجتماعی و در مرحله بعدی به بالا رفتن سرمایه اقتصادی آنان وابسته است.

در مرحله بعد علاوه بر سه سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، متغیرهای زمینه‌ای را نیز وارد تحلیل رگرسیونی کردیم و دریافتیم که بیشترین تأثیر بر تبعیض پذیری، به ترتیب متعلق به سرمایه فرهنگی، تعداد فرزندان و سرمایه اجتماعی است. سرمایه فرهنگی دربردارنده سلیقه فرهنگی افراد و میزان استفاده آن‌ها از کالاهای فرهنگی و میزان تحصیلات است. افزایش تحصیلات به خصوص تحصیلات دانشگاهی در وهله نخست سبب افزایش آگاهی و دانش و توانایی تحلیل و نقادی زندگی روزمره می‌شود، اما از سوی دیگر موجب

افزایش شانس افراد در دستیابی به موقعیت‌های شغلی ارزشمند و نیز گسترش شبکه روابط اجتماعی و اعتماد به نفس و در نتیجه ارتقای سرمایه اقتصادی و اجتماعی می‌شود. در رابطه با تأثیر تعداد فرزندان بر افزایش تبعیض‌پذیری مادران، می‌توان اظهار کرد در شرایطی که مسئولیت پرورش فرزند به‌طور کامل بر دوش مادر است و با توجه به اینکه مادری در ابعاد زیستی و مراقبتی و تربیتی کاری بس دشوار و مستلزم صرف توجه و زمان است، از سویی مانع فعالیت‌های اجتماعی و شغلی زنان می‌شود. از سوی دیگر در شرایط تبعیض آمیز نیز مادران به سبب علقه مادری تمایلی برای مقاومت و تحمل هزینه‌های سرپیچی از سلطه از جمله پرتنش کردن محیط خانه و یا جدایی و ترک فرزندان شان را ندارند؛ در نتیجه به تبعیض‌های جنسیتی تن می‌دهند و باعث تداوم آن می‌شوند. علاوه بر تأثیر بالای این دو متغیر (سرمایه فرهنگی و تعداد فرزندان) بر میزان تبعیض‌پذیری، سرمایه اجتماعی بر تبعیض‌پذیری زنان تأثیر معکوس دارد؛ بدین معنی که هرچه میزان سرمایه اجتماعی زنان بیش‌تر شود، میزان تبعیض‌پذیری آن‌ها در خانواده کم‌تر خواهد شد. این یافته بیانگر این مطلب است که در جامعه امروز ما، سرمایه اجتماعی برای زنان به‌واقع به‌مثابه یک منبع عمل می‌کند و مقاومت آن‌ها را در برابر موقعیت‌های تبعیض‌آمیز بالا می‌برد.

در نهایت مقایسه یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج این پژوهش‌ها مشابهت دارد: پژوهش ملکی و نژادسبزی (۱۳۸۹) از نظر رابطه سرمایه اجتماعی زنان با میزان اعمال خشونت خانگی علیه آنان در خانواده به عنوان یکی از مظاهر آشکار و شدید تبعیض علیه زنان در خانواده، پژوهش ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۶) با عنوان «بازاندیشی در تقابل‌های جنسیتی و هویت‌های زنانه» از نظر تأیید تأثیر سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی بر مخالفت با کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسیتی، پژوهش حسینی و احمدی (۱۳۹۵) از نظر تأیید رابطه سرمایه فرهنگی با گرایش به تبعیض جنسیتی، پژوهش رفعت‌جاه و قربانی (۱۳۹۰) از نظر تأثیر سرمایه اجتماعی بر بهبود شرایط زندگی زنان و پژوهش هومن (۱۳۹۸) در مورد نقش سرمایه اجتماعی در توانمندسازی زنان به رشد فردی و اجتماعی.

یافته‌های این پژوهش کارآمدی نظریه تضاد کالینز برای تبیین عوامل تبعیض‌پذیری زنان در خانواده را تصدیق می‌کند. رویکرد نظری پژوهش (که از نظریه تضاد کالینز برگرفته شده است)، به خوبی تبیین‌کننده رابطه میان منابع مختلف در دسترس زنان با میزان تبعیض‌پذیری آن‌ها در خانواده است. براساس این رویکرد، کنشگرانی که منابع قابل توجهی در اختیار دارند، بیش‌تر می‌توانند در برابر فشارها مقاومت کنند و حتی آن‌ها را دگرگون سازند. قدرت حاصل از این منابع و سرمایه‌ها موجب مقاومت زنان در برابر موقعیت‌های تبعیض‌آمیز در خانواده می‌شود. مقابله با کلیشه‌های جنسیتی، به ویژه کلیشه‌های جنسیتی تحصیلی از مصادیق این مقاومت‌ها و تغییرها است.

کتاب‌نامه

۱. احمدی، ا. (۱۳۹۷). انعطاف ناپذیر دانستن نقش‌های جنسیتی و دفاع از تبعیض‌های جنسیتی. *پژوهش‌نامه زنان*، ۹(۱)، ۳۵-۲۵.
۲. اعزازی، ش. (۱۳۸۰). *تحلیل ساختاری جنسیت: نگرشی بر تحلیل جنسیتی در ایران* (چاپ اول) (ن. جزنی، مترجم). تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۳. اعظم‌آزاده، م. (۱۳۸۴). آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری‌های جنسیتی، *پژوهش زنان*، ۳(۲)، ۷۳-۵۱.
۴. امانی کلاریجانی، ا. (۱۳۸۴). *توصیف و تبیین جنسیتی (با تکیه بر تبعیض جنسیتی دانشجویان دختر دانشگاه تهران)* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۵. آبوت، پ.، و والاس، ک. (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی* (چاپ اول) (م. خراسانی و ح. احمدی، مترجم). تهران: دنیای مادر.
۶. بوردیو، پ. (۱۳۸۰). *نظریه‌ی کنش*: (م. مردیها، مترجم). تهران: انتشارات: نقش و نگار.
۷. تاجبخش، ک. (۱۳۸۹). *سرمایه اجتماعی اعتماد، دموکراسی، توسعه* (چاپ سوم) (ا. خاکباز و ح. پویان، مترجم). تهران: نشر شیرازه.

۸. حسینی، س.ح.، و احمدی، م. (۱۳۹۵). رابطه سرمایه فرهنگی و گرایش والدین به تبعیض جنسیتی، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۷ (۱)، ۵۶-۲۷.
۹. دواس، د.ا. (۱۳۸۹). پیمایش در تحقیقات اجتماعی (چاپ دوازدهم) (ه. نایی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۰. رفعت‌جاه، م.، رهبری، ل. (۱۳۹۳). گونه‌شناسی اکتشافی برداشت از مفهوم زنانگی. مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، ۳ (۲)، ۳۳۴-۳۱۱.
۱۱. رفعت‌جاه، م.، و قربانی، س. (۱۳۹۰). تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقاء شغلی زنان. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۹ (۱)، ۱۱۷-۱۴۶.
۱۲. ریاحی، م.ا. (۱۳۸۶). عوامل اجتماعی موثر بر میزان پذیرش کلیشه‌های جنسیتی. پژوهش زنان، ۵ (۱)، ۱۳۶-۱۰۹.
۱۳. ریتزر، ج. (۱۳۹۲). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر (چاپ هجدهم) (م. ثلاثی، مترجم). تهران: انتشارات علمی.
۱۴. ساروخانی، ب.، و رفعت‌جاه، م. (۱۳۸۶). بازاندیشی در تقابل‌های جنسیتی و هویت‌های زنانه (بررسی کیفی هویت اجتماعی در میان زنان تهرانی). مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، (۲۵)، ۳۳۴-۳۱۱.
۱۵. سلگی، پ. (۱۳۹۵). نقش زنان در بازتولید جایگاه زن در ساختار خانواده (پایان نامه کارشناسی ارشد انسان‌شناسی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۱۶. فیلد، ج. (۱۳۹۲). سرمایه اجتماعی (چاپ دوم) (غ. غفاری، و ح. رضانی، مترجم). تهران: انتشارات کویر.
۱۷. کریمی، ی. (۱۳۹۶). روان‌شناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها) (چاپ ۳۶). انتشارات ارسباران.
۱۸. کلمن، ج. (۱۳۹۰). بنیادهای نظریه اجتماعی (چاپ سوم) (م. صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۹. گرت، ا. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی جنسیت (چاپ سوم) (ک. بقایی، مترجم). تهران: نشر دیگر.
۲۰. گروسی، س.، و نقوی، ع. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی در شهر کرمان. فصلنامه علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، ۸ (۳۰ و ۳۱)، ۸۲-۶۱.

۲۱. ملکی، ا.، و نژادسبزی، پ. (۱۳۸۹). رابطه مولفه‌های سرمایه اجتماعی با خشونت خانگی علیه زنان در شهر خرم‌آباد. *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱ (۲)، ۵۳-۳۱.
۲۲. مهدوی، م.ص.، و صبوری خسروشاهی، ح. (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. *مطالعات زنان*، ۱ (۲)، ۶۷-۲۸.
۲۳. مهرآرا، ا.، شفیق‌پور، س.ف.، دیانتی، ر.، و زارع زیدی، ع. (۱۳۹۷). سقف شیشه‌ای، از چالش‌ها و راهکارها تا توانمندسازی زنان. *مجله پژوهش در هنر و علوم انسانی*، ۵۸-۴۵.
۲۴. میشل، آ. (۱۳۸۲). *بیکار با تبعیض جنسی* (چاپ دوم) (م.ج. پوینده، مترجم). تهران: موسسه انتشارات چشمه.
۲۵. نایی، ه.، و عبداللہیان، ح. (۱۳۸۱). تبیین قشربندی اجتماعی. *نامه علوم اجتماعی*، (۲۰)، ۲۳۶-۲۰۵.
۲۶. هومن، ن. (۱۳۹۸). *مطالعه نقش شبکه‌های اجتماعی در توانمندسازی زنان برای مشارکت در فرایند توسعه اجتماعی ایران* (پایان‌نامه دکترای علوم ارتباطات). دانشگاه تهران، تهران، ایران.

27. Franks, D. (1972). Role-taking & power in social psychology. *American Sociological Review*, 37, 605-614.
28. Joanna, E. (2003). The gender gap in Canada: "Now You See It, Now You Don't". *Canadian Review of Sociology, Andropology*, 35(2), 191-219.
29. Kane, E. (1998). Men's and women's beliefs about gender inequality, family ties, dependence, and agreement. *Sociological Forum*, 13(4), 611-637.
30. Lavee, Y., & Katz, R. (2002), division of labor perceived fairness, and marital quality: The effect of gender ideology, *Journal of Marriage and the Family* 64(1), 27-39.
31. Olson, D. H. (1969). The measurement of family power by self-report & behavioral methods, *Journal of Marriage & the Family*, 31, 545-550.
32. Zuo, J., & Bian, Y. (2005). Beyond resources and patriarchy: marital construction of family decision making power in post-mao urban China. *Journal of Comparative Family Studies*, 36(4), 601-622.